



جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فداییان خلق)

شماره ۳

تاریخ پنجشنبه ۲۷ دی ۱۳۹۷ - ۱۷ ژانویه ۲۰۱۹

نویسندگان و مترجمان این شماره: صادق کار، یدی بلدی، علی صمد، فرهاد فدایی، مراد رضایی

یادداشت

غارت اموال عمومی زیر عنوان خصوصی سازی را متوقف کنید!

صادق کار



مخالفت با خصوصی سازی چند سالی ست که در پی آشکار شدن پیامدهای فاجعه بار آن وجود داشته است. در گذشته بیشترین مخالفت ها و اعتراضات به خصوصی سازی از جانب کارگران کارخانه های واگذار شده به بخش خصوصی، معلمان و پرستاران و نیروهای چپ صورت می گرفت. مخالفت و اعتراضات گروه های مختلف کارگری البته بیشتر ناشی از تجربه عملی شان از نتایج و تأثیرات منفی خصوصی سازی بر شرایط کار و معیشت شان و از بین رفتن امنیت شغلی شان است. آن ها می دیدند که صاحبان تازه کارخانه ها در عین حال که حقوق اولیه و قانونی شان را زیر پا می گذارند و انواع اجحافات را بر آنان روا می دارند، کارخانه هایی را که مفت به چنگ آورده اند به سوی رکود و تعطیلی هدایت می کنند و مشاغلشان را به خطر می اندازند. وجود این مسائل و اجحافات موجب اعتراضات و اعتصابات کارگری بسیاری گردید و با گسترش خصوصی سازی ها شمار و وسعت اعتصابات نیز پا به پای آن گسترش یافت و به حدی رسید که دیگر قابل شمارش نیستند. تعمیم خصوصی سازی ها به بخش های آموزش و بهداشت نیز که پیامدهای مشابهی با خصوصی سازی واحدهای صنعتی داشته است از جانب معلمان و کارکنان بخش بهداشت، اعتراضات و اعتصابات زیادی را سبب گردیده و شمار این اعتراضات همچنان در حال افزایش است.

پس از اعتصاب چند هفته ای هفت تپه و فولاد و افشاگری هایی که در خصوص کم و کیف واگذاری رانتهی و رایگان هفت تپه صورت گرفت، اعتراض به خصوصی سازی ها و فسادهایی که به هنگام واگذاری واحدهای مختلف انجام گرفته به صورت ملموسی بیشتر شد؛ می توان گفت موجی علیه فساد را در جامعه برانگیخت و افکار عمومی را به شدت تحت تأثیر قرارداد.

به یمن اعتصابات هفت تپه، بحث خصوصی سازی ها که سعی می شد جزئیات آن از دید افکار عمومی پنهان بماند، از زیر به سطح آمد و کار به آنجا کشید که حتی عده ای از مسئولان و نمایندگان حال و سابق مجلس -از آن جمله احمد توکلی یکی از مدافعان خصوصی سازی- را هم بر آن داشت تا به صحنه بیایند و با افشای جزئیات فسادها و زد و بندهایی که در هنگام واگذاری چند واحد بزرگ صنعتی صورت گرفته، نحوه ی واگذاری آن ها را به پرسش بکشند. فرشاد مومنی و حسین راغفر دو تن از اقتصاددانان سرشناس و منتقد سیاست های اقتصادی دولت هر یک در مصاحبه های جداگانه به طور مستند و با آمار و ارقام، گوشه هایی از این فسادها و ناکارایی ها را که موجب فقر و بی عدالتی و بحران های مختلف شده بر ملا نمودند.

یکی از تأثیرات بلافاصله مجموع این افشاگری ها و اعتراضات، برکناری رئیس سازمان خصوصی سازی و کلاً زیر سؤال رفتن واحدهای



جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فداییان خلق)
شماره ۳

خصوصی شده است. تاکنون دولت از دادن اطلاعات در مورد چندوچون واگذاری واحدهای تولیدی به مردم طفره رفته است. به طوری که جز عده‌ای از خواص و دست‌اندرکاران واگذاری‌ها کس دیگری از جزئیات کار چیزی نمی‌داند. دولت باید لیست واحدهای خصوصی شده را منتشر کند تا مردم بدانند که واحدهای خصوصی شده، به چه کسانی، با چه قیمت و شرایطی واگذار شده‌اند و پول آن‌ها را چه کرده‌اند. همین مقدار اطلاعات که در مورد جزئیات این واگذاری‌ها توسط منتقدین و مخالفین افشاشده است و درواقع نوک کوه یخ هستند، برای توقف خصوصی‌سازی و پس گرفتن واحدهای خصوصی شده کفایت می‌کند.

واحدهای بزرگ صنعتی واگذار شده استخوان‌بندی اقتصاد تولیدی هستند. به همین دلیل باید تحت مالکیت دولت بمانند و نایستی اجازه داد که این مؤسسات که از آن ملت هستند قربانی زد و بند مشتی سرمایه‌دار رانت‌خوار و فاسد شده و به غارت برده شوند. همه‌ی کسانی که در این فسادها نقش و نفع داشته‌اند باید برکنار و محاکمه و مجازات شوند و رشوه‌هایی که گرفته‌اند از آنان پس گرفته شود. همه کارگرانی که به دلیل اعتراض به خصوصی‌سازی زندانی و اخراج شده‌اند باید بدون قید و شرط آزاد و به سرکارشان برگردند.

"عکس اعتصاب کارگران ماشین سازی تبریز بخاطر خصوصی سازی"



لیست واحدهای خصوصی شده و جزئیات واگذاری شان را
منتشر کنید!



جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)
شماره ۳

رکود اقتصادی و وضعیت کارگران فصلی



یداله بلدی

بیکاری بیش از 70 درصد کارگران ساختمانی و کوره‌پزخانه‌ها موجب کاهش شدید سطح دستمزدها شده است و باوجود دشواری مضاعف کار در این بخش و خطرات متعددی که به دلیل عدم رعایت ایمنی و بهداشت کار این گروه از کارگران را تهدید می‌کند، آن‌ها مجبورند تن به دستمزدهایی بدهند که به زحمت حداقل‌های یک زندگی بخورونمیر را جواب می‌دهد.

فقر در ایران زنانه شده است



علی صمد

بسیاری از کارشناسان بر این بر این باورند که داده‌های مرکز آمار شرایط واقعی اشتغال در ایران را بازتاب نمی‌دهد. گفتنی است که بر اساس پایه بررسی وضعیت اشتغال اداره آمار ایران داشتن یک ساعت کار در هفته و همچنین کارآموزان نیز جزء شاغلین محسوب می‌شوند. این در حالی است که همه می‌دانند یک ساعت کار در هفته زندگی کسی را تأمین نمی‌کند.

چرا هنوز این همه شغل وجود دارد؟ (بخش سوم)



دیوید اچ. اوتور

این انسان مداوماً موفق به اختراع با توجه به این که تکنولوژی‌ها آشکارا در این هدف مقدم توفیق داشته‌اند، و علاوه بر تکنولوژی‌های جدید و جدیدتری برای ذخیره کار شده است، آیا شگفت‌انگیز نیست که تغییرات تکنولوژیک هنوز نتوانسته‌اند کار اکثریت بزرگی از نیروی کار را از میدان به در کنند؟

ضرورت مبارزه برای آزادی دور رهبر کارگران فولاد اهواز



فرهاد فدائی

اکنون وظیفه همه کارگران، فعالان سیاسی و مدنی، دانشجویان، معلمان و همکاران کریم سیّاحی و طارّق خلفی است که با همت و هم‌دلی، یک‌بار دیگر با اعتراض، تجمع، طومار و ... بیش از گذشته فشار بر حاکمیت را افزایش دهند، تا نهادهای امنیتی و قضایی سرکوب گر مجبور شوند این دو رهبر کارگری را از زندان آزاد کنند.



جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)
شماره ۳



این بار هفت تپه تکرار کرد!



مراد رضایی

هر اعتصاب و اعتراض کارگری، علاوه بر تداوم مبارزه‌ای که در میان آن قرار دارد، تجربه‌ی کلی جنبش کارگری را نیز ارتقا می‌بخشد. از تکرار اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه نیز می‌توان هم به عنوان تجربه‌ای برای اعتراضات آتی هفت تپه و هم تجربه‌ای برای جنبش کارگری در ایران بهره برد. در این متن به نکاتی از این اعتصاب پرداخته می‌شود.

جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فداییان خلق)
شماره ۳

رکود اقتصادی و وضعیت کارگران فصلی

یدی بلدی



خالو رحمان، کارگر ساختمان، ساکن محله‌ی عباس‌آباد، یکی از محلات فقیرنشین سمنج است. دختر ده‌ساله‌اش، پرشنگ، که در کلاس چهارم دبستان مشغول تحصیل است، در سر کلاس درس انشا، وضعیت خانوادگی خودش را با زبان کودکانه‌اش برای هم‌کلاسی‌هایش این‌گونه توصیف می‌کند «پدرم، صبح زود برای پیدا کردن کار به میدان می‌رود، و تا غروب من و خواهر برادرهایم و مادر، چشم‌به‌راه آمدن او هستیم و نگرانیم که نکند با دست خالی بازگردد. هنگام غروب اگر پدرم، با لبخند و دستان پر به خانه بازگردد، همه‌ی ما خوشحال می‌شویم و او نیز همه‌ی ما را می‌بوسد. اما اگر غمگین و عصبی و با دست‌خالی به خانه برگردد، همه‌ی ما باهم غمگین می‌شویم. وقتی چنین می‌شود دیگر پدرم حتی جواب سلام ما را هم نمی‌دهد و در گوشه‌ی اتاق، دراز می‌کشد و دستمالی را روی صورتش می‌اندازد و خود را به خواب می‌زند. ولی ما می‌دانیم، از اینکه دستش خالی است از ما خجالت می‌کشد و نمی‌خواهد ما صورت شرمزده‌اش را ببینیم. آن وقت مادرم سراغ پدرم می‌رود تا او را دل‌داری بدهد و به او بگوید غصه نخور برای امشب شام مختصری داریم، تا فردا هم خدا کریم است.» پرشنگ با چشمانی اشک‌بار انشای خود را با این جمله به پایان می‌رساند «امروز هم پدرم باز به میدان رفته و ما چشم‌به‌راه آمدنش هستیم.»

وضعیت معیشتی خالو رحمان و دخترش پرشنگ، حکایت زندگی خانوادگی صدها هزار کارگر فصلی است که در دوران رکود، بیکاری و گرانی آزرده زیر خط فقر گذشته و به مرز فلاکت رسیده‌اند، و تنها ممر درآمدشان دریافت یارانه‌ای است که به‌زور کفاف هزینه‌ی سه روز زندگی‌شان را می‌دهد.

کارگران فصلی به کارگرانی اطلاق می‌شود که در فصل‌های خاص یعنی بهار و تابستان، شانس بیشتری برای یافتن کار موقتی را دارند. شناخته‌شده‌ترین و پرجمعیت‌ترین بخش کارگران فصلی را کارگران ساختمانی و کارگران کوره‌پزخانه‌ها تشکیل می‌دهند. تعدادی از کارگران فصلی نیز در بخش‌های شیلات، معادن و باغات و کشاورزی کار می‌کنند. هرچند به دلیل متغیر بودن مشاغل فصلی آمار قابل اتکایی در مورد شمار کارگران فصلی وجود ندارد و ادارات ذی‌ربط هم علاقه‌ی چندانی به تهیه‌ی آمار کارگران فصلی نشان نمی‌دهند، اما شمار تخمینی کارگران فصلی مشغول به کار تنها در بخش ساختمان و کوره‌پزخانه‌ها حدود 500 هزار نفر بوده است. اما هم‌اکنون تنها حدود 30 درصد از این گروه کارگران امکان یافتن شغل در بخش‌های نامبرده را دارند. این در حالی است که شمار این گروه از کارگران با احتساب خانواده‌هایشان سر به دو میلیون نفر می‌زند که در زیرخط فقر به سر می‌برند. در چند سال اخیر به علت تعطیل شدن تعداد زیادی از کارخانه‌ها و هجوم بیشتر روستائیان به شهرها و افول وضعیت کشاورزی به دلیل خشک‌سالی و غیره، شمار کارگران فصلی به شدت افزایش پیدا کرده و به تبع آن یافتن کار به‌مراتب بیش‌ازپیش دشوار شده است. از سوی دیگر به دلیل رکود بخش ساختمان، 70 درصد کوره‌پزخانه‌ها نیز تعطیل شده‌اند. نتیجتاً در این ایام میدان‌ها شهرها مملو از کارگران بیکاری است که برای یافتن کار با نگرانی به انتظار نشسته‌اند.

صحنه‌هایی در این مکان‌ها روی می‌دهد که نشانگر اوج فاجعه‌ای است که مناسبات ناعادلانه‌ی اقتصادی در جامعه ایجاد کرده است. به هنگام توقف هر ماشینی که برای بردن کارگری به سر کار آمده است، ده‌ها کارگر به‌سوی راننده هجوم می‌برند و حتی گاهی با التماس و یا پیشنهاد دریافت مزد کمتر داوطلب گرفتن کار می‌شوند. این صحنه‌های تکان‌دهنده، نشانگر درماندگی و نیاز مبرم بیکاران در انتظار کار، ولو کاری موقت است، تا لااقل شب که خسته و کوفته به کلبه‌ی محقر خود باز می‌گردند، سفره‌ی کوچکشان خالی از یک‌لقمه نان نباشد.



جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فداییان خلق)
شماره ۳

* نکاتی چند پیرامون وضعیت کارگران ساختمان و کارگران کوره‌پزخانه‌ها

دستمزد کارگران ساختمانی روزانه بین 50 تا 80 هزار تومان است که در ازای 10 تا 12 ساعت کار به دست می‌آورند. محل زندگی و استراحت بیشتر کارگران ساختمانی معمولاً همان ساختمان‌های نیمه‌ساز است. کارگران کوره‌پزخانه‌ها نیز در ازای، آماده کردن هزار عدد خشت 35 هزار تومان دستمزد دریافت می‌کنند. در کوره‌پزخانه‌ها کارگران اغلب خانوادگی کار می‌کنند، و حتی کودکان 7 تا 14 ساله و زنان نیز در بخش خشت‌زنی کار می‌کنند. در کردستان آمار زنان خشت‌زن و همچنین «زن‌به‌کش» به نسبت جمعیت از نقاط دیگر بیشتر است. در میان کارگران ساختمانی و کوره‌پزخانه، کارگرانی با تحصیلات دیپلم و دانشگاهی نیز به چشم می‌خورند.

در زمان رونق کارهای ساختمانی، چندین شرکت خدمات کارگری تأسیس شدند که کارگران را به‌طور دسته‌جمعی در اختیار شرکت‌های بزرگ ساختمانی قرار می‌دادند و بخشی از دستمزد کارگران را بابت کاریابی، دریافت می‌کردند. کار با معرفی این شرکت‌ها هرچند دستمزد کمتری داشت، اما از مزایایی نیز برخوردار بود. زیرا هم مدت کار نسبتاً طولانی‌تر بود و هم امکان برخورداری از بیمه‌ی درمانی وجود داشت. کارگران کوره‌پزخانه‌ها، به علت گرمای زیاد و دود کوره‌ها و گردوخاک، دچار بیماری‌های ریوی و تنفسی می‌شوند.

بیکاری بیش از 70 درصد کارگران ساختمانی و کوره‌پزخانه‌ها موجب کاهش شدید سطح دستمزدها شده است و باوجود دشواری مضاعف کار در این بخش و خطرات متعددی که به دلیل عدم رعایت ایمنی و بهداشت کار این گروه از کارگران را تهدید می‌کند، آن‌ها مجبورند تن به دستمزدهایی بدهند که به‌زحمت حداقل‌های یک زندگی بخورونمیر را جواب می‌دهد. لازم به ذکر است که بنا به داده‌های رسمی بیشترین شمار قربانیان و آسیب‌دیدگان ناشی از حوادث کار از کارگران ساختمانی هستند. که اکثرشان نیز تحت پوشش بیمه و قانون کار قرار ندارند.

کارگران ساختمانی به علت پراکندگی و ناپایداری شغلی و بیکاری اکثراً غیر متشکل هستند. در سال‌های اخیر البته تعدادی انجمن صنفی مختص کارگران ساختمانی تشکیل گردیده که غالب‌شان تشکلهایی هستند که از بالا تشکیل شده‌اند و مستقل نیستند و شمار کمی از کارگران ساختمانی را تحت پوشش دارند. بعضاً نیز توانسته‌اند شماری از کارگران ساختمانی را تحت پوشش بیمه قرار دهند.

کارگران کوره‌پزخانه‌ها هرچند به نسبت کارگران ساختمانی کمتر پراکنده هستند، اما در هراس از دست دادن کار، که متقاضیان زیادی دارد ناچارند به دستمزد اندک بسنده کنند.

در سال 36 و 38 کارگران کوره‌پزخانه‌ها که با دانشجویان مدافع حقوق زحمتکشان در ارتباط بودند، در دو اعتصاب خود به اغلب خواسته‌هایشان رسیدند. همچنین در سال 59 کارگران کوره‌های شهر آمل، به خاطر اضافه دستمزد دست به اعتصاب زدند.

با توجه به بحران همه‌جانبه اقتصادی کنونی، و نظر به اینکه حاکمیت هیچ‌گونه برنامه‌ای برای بهبود وضع نابسامان اقتصادی ندارد، مشکلات زحمتکشان و کارگران فصلی نیز روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شود و مشاغل کم درآمدی مانند دست‌فروشی، نگهداری، ماشین‌پایی و باربری نیز به حد اشباع رسیده و پاسخگوی خیل عظیم بیکاران نیست؛ بیکاری طولانی‌مدت نیز پیامدهای ناگوار خود را خواهد داشت. اخبار روزنامه‌ها و دنیای مجازی آینده است از بزهکاری‌های روزافزون، که عامل آن بیکاری و نیازمندی است. بدیهی ست که در آینده‌ی نه‌چندان دور این بزهکاری‌ها به همراه افزایش قابل پیش‌بینی بیکاری، افزون‌تر خواهد شد.

کار یا حقوق بیکاری برای بیکاران!

جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فداییان خلق)
شماره ۳

فقر در ایران زنانه شده است

علی صمد



*حق اشتغال و قوانین بین‌المللی

حق اشتغال اصلی‌ترین مطالبه‌ی هر انسانی ازجمله زنان برای داشتن کاری مناسب و مطلوب در جامعه است. اهمیت این حق چنان است که اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در ماده ۲۳ خود با اشاره به آن حق "کار کردن و انتخاب آزادانه‌ی شغل" را برای افراد فارغ از هرگونه جنسیت، نژاد، رنگ، باورهای مذهبی و سیاسی به رسمیت شناخته و بر آن تأکید نموده است. دسترسی افراد به فرصت‌های شغلی به‌مثابه‌ی وظیفه و تعهدی محسوب می‌شود و از دولت‌ها خواسته‌شده حق برابر اشتغال برای همه‌ی شهروندان را بدون هیچ تبعیضی تضمین کنند.

در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سه ماده، یعنی مواد ۶ و ۷ و ۸ حق اشتغال مورد تأکید قرار گرفته است. در بسیاری دیگر از اسناد از قبیل کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و نیز کنوانسیون حقوق افراد معلول نیز حق اشتغال مورد حمایت واقع شده است. بنابراین کشورهای امضاکننده این میثاق‌های بین‌المللی و ازجمله جمهوری اسلامی، حق کار کردن را که شامل حق هر شهروند کشور است را می‌بایست برای همه زنان و مردان کشور فراهم کند.

*درصد بیکاری و اشتغال در ایران

اشتغال و بیکاری از مسائل پراهمیت اقتصاد یک کشور محسوب می‌شود. معمولاً افزایش اشتغال و کاهش بیکاری را به‌عنوان یکی از شاخص‌های اساسی توسعه‌یافتگی در یک جامعه، محسوب می‌کنند و نیز برای داشتن ارزیابی از سلامتی وضعیت اقتصادی یک کشور به درصد بیکاران آن توجه صورت می‌گیرد. با نظر داشتن پیش‌فرض‌های گفته‌شده که بر سر آنها اجماع عمومی وجود دارد، در این نوشته سعی کرده‌ام نگاهی به جنبه‌هایی از وضعیت اشتغال زنان در بازار کار ایران ولو به‌اجمال بیندازم.

وضعیت اشتغال زنان در ایران به شکلی است که حدود ۷۵ درصد از آنان سهمی در تولید ناخالص ملی کشور ندارند. از ۲۷ میلیون زن ایرانی در سن کار، بنا به آمارهای رسمی نزدیک به ۳ میلیون و چهارصد هزار نفر شاغل هستند.

به گزارش ایسنا، "تازه‌ترین گزارشی که مرکز آمار از تغییرات نرخ بیکاری در پاییز سال جاری منتشر کرد از ثابت ماندن نرخ بیکاری در ۱۱,۷ درصد نسبت به پاییز سال گذشته حکایت داشت؛ به‌طوری‌که جمعیت بیکار ۱۰ ساله و بیشتر از حدود سه میلیون و ۱۷۴ هزار و ۴۲ نفر تغییر محسوسی نداشت و نرخ بیکاری در همان ۱۱,۷ درصد باقی ماند". بسیاری از کارشناسان بر این بر این باورند که داده‌های مرکز آمار شرایط واقعی اشتغال در ایران را بازتاب نمی‌دهد. گفتنی است که بر اساس پایه بررسی وضعیت اشتغال اداره آمار ایران داشتن یک ساعت کار در هفته و همچنین کارآموزان نیز جزء شاغلین محسوب می‌شوند. این در حالی است که همه می‌دانند یک ساعت کار در هفته زندگی کسی را تأمین نمی‌کند.

*درصد بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی

هنگامی که درصد بیکاری را در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بررسی می‌کنیم به رقم ۱۸,۷ درصد می‌رسیم که این تعداد برای مردان ۱۳,۵ درصد و برای زنان ۲۸,۸ درصد است. آمارهای موجود نشان می‌دهند که از مجموع ۱۱ میلیون و ۸۳۹ هزار فارغ‌التحصیل و در حال تحصیل، شش میلیون و ۲۹۵ هزار نفر مرد و پنج میلیون و ۵۴۳ هزار نفر زن هستند که از این تعداد تنها پنج میلیون نفر آنها شاغل هستند که تعداد زنان شاغل یک میلیون و ۴۵۴ هزار نفر است. در مقابل شاغلان در این گروه تحصیلی که نزدیک به سه میلیون نفر هستند، تعداد زنان کمتر از یک میلیون نفر است و در این گروه تحصیلی تعداد مردان شاغل دو برابر تعداد زنان شاغل است. جمعیت غیرفعال این گروه تحصیلی نیز بیشتر از سه میلیون و ۷۷۴ هزار نفر است و در این بخش هم سهم زنان غیرفعال دو برابر مردان است. یعنی در مقابل هر مرد دو زن در فهرست جمعیت

جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فداییان خلق)
شماره ۳

غیرفعال یا به واقع بیکار قرار دارد.

*وضعیت نامناسب اشتغال زنان و وضع زنان کارگر در ایران

جمعیت زیادی در ایران زیرخط فقر مطلق هستند یعنی توانایی تأمین نیازهای اساسی خود را ندارند و از همه مهمتر اینکه ساختار تولید در کشور بحران زده است و در حالت رکود قرار دارد. در این وضعیت، شرایط اشتغال زنان به مراتب بدتر از مردان شده است و در عین حال عده‌ی کثیری از آن‌ها فاقد قرارداد کاری و امنیت شغلی هستند و دستمزدهایشان به غایت ناعادلانه است و کلاً از حمایت‌های قانونی محروم، و به تبع آن از حقوق و مزایای کمتری برخوردار هستند. به هنگام بحران‌های اقتصادی زنان که همواره در صف مقدم قربانیان بحران قرار دارند و با ریسک از دست دادن شغل و سقوط دستمزد مواجه‌اند، وجود تبعیض را بیش از شرایط عادی لمس می‌کنند.

بیشترین شمار زنان ایرانی در بخش غیررسمی یا در بخش خصوصی کار می‌کنند و اکثراً در معرض انواع تبعیض‌ها و آزارهای جنسی قرار دارند. برای نمونه در گزارشی که خبرگزاری "ایلنا" در این خصوص منتشر کرده در آن به گوشه‌ای از این تبعیضات اشاره شده است. "ایلنا" می‌نویسد، "برخی کارگران زن در کارگاه‌های خیاطی تا ۱۴ ساعت بی‌وقفه در روز کار می‌کنند". بنا به گزارش‌های رسانه‌های ایران، نیمی از کارگران در کوره‌پزخانه‌ها را زنان تشکیل می‌دهند که در شرایط بسیار طاقت‌فرسای کار می‌کنند. معاون امور زنان و خانواده‌ی رئیس‌جمهور از وجود بیش از سه میلیون زن بیکار سرپرست خانوار در کشور خبر داد و متذکر شد که ۸۰ درصد این طیف از زنان که بخشی از نیروی کار در ایران محسوب می‌شوند بیکار هستند. زنان سرپرست خانوار طبق تعریف مرکز آمار ایران شامل زنان مطلقه، بیوه، زنان دارای شوهر معتاد، همسران شهدای جنگ، زنان مهاجر بی‌سرپرست، زنان دارای شوهران زندانی، زنان دارای شوهران بیکار، زنان دارای شوهران بیمار، زنان مجرد، زنان خود سرپرست یا زنان سالمند تنها، همسران مردان از کارافتاده و زنان دارای شوهرانی مجهول‌المکان و همچنین زنانی که از ازدواج موقت صاحب فرزند شده‌اند، می‌باشند. تعداد زنان خودسرپرست به دلایل گوناگون در حال افزایش‌اند و به عبارتی فقر زنانه شده است. آن‌چنان‌که حتی رسانه‌ها و مقامات حکومتی نیز به زنانه شدن فقر اعتراف می‌کنند.

*جمعیت شاغل در کشور

طبق آمار اعلام‌شده توسط وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی: "از کل ۲۲ میلیون نفر جمعیت شاغل کشور ۱۵ میلیون نفر دارای دفترچه بیمه هستند" معنی این آمار این است که در حدود ۷ میلیون نفر کارگر تحت حمایت‌های قانونی و اجتماعی قرار ندارند و در بازار کار به صورت غیررسمی فعالیت می‌کنند. از این ۷ میلیون نفر ۲۵ درصد (حدود ۱/۵ میلیون نفر) را زنان تشکیل می‌دهند. بیشترین عرصه اشتغال زنان در ایران در مشاغل پرستاری، آموزشی و ارائه خدمات درمانی است. در کشور یک میلیون زن کارمند داریم که ۵۰۰ هزار تن از آنان در آموزش و پرورش مشغول به خدمت هستند.

به دلیل معافیت‌های اعطاشده به کارگاه‌های کوچک (کارگاه‌های زیر پنج و ده کارگر از شمول قانون کار حذف شدند) و بر اساس ماده ۷ قانون کار، زنانی که در این کارگاه‌ها اشتغال دارند به کارهایی که به اصطلاح شکننده گفته می‌شود، می‌پردازند. کارفرمایان این گروه از زنان کارگر برای کاهش هزینه‌ها، غالباً نسبت به عقد قراردادهای کوتاه‌مدت ۳ یا ۶ ماهه یا سفید امضا اقدام می‌کنند و با برخورداری از معافیت‌ها، آن‌ها را بیمه نمی‌کنند. در نتیجه از مزایای قانونی که به زنان شاغل در کارگاه‌های بزرگ تعلق می‌گیرد، محروم می‌شوند.

اغلب زنان کارگر که در مشاغل خانگی و در کارگاه‌های کوچک کار می‌کنند هیچ‌گونه تأمین اجتماعی ندارند و از بیمه‌های درمانی، بیمه بازنشستگی و بیمه بیکاری برخوردار نیستند و روزبه‌روز وضعیتشان بدتر و بر تعدادشان افزوده می‌شود. در قانون کار سپردن مشاغل سخت به زنان ممنوع شده است، با این حال کارفرمایان ترجیح می‌دهند از زنان که با دستمزد کمتر حاضر بکار هستند بجای مردان که دستمزد بیشتری را طلب می‌کنند، در مشاغل سخت استفاده کنند و زنان نیز مجبورند به آن تن در دهند.

*سخن پایانی

بر اساس آمارهای موجود حداقل ۹۳ درصد کارگران ایران با قرارداد موقت کار می‌کنند و بدین ترتیب از بسیاری از حقوق قانونی‌شان محروم می‌شوند. چراکه اکثر مزایای قانونی شامل کسانی می‌شود که تحت پوشش قانون کار قرار دارند. تبعیض‌های دولتی و غیردولتی در بازار کار نیز علیه زنان اعمال می‌شود وجود این تبعیضات و اجحافات موجب تضعیف جایگاه زنان در جامعه به عنوان انسان‌هایی برابر با مردان گردیده است. وجود همین تبعیضات و محدودیت‌های قانونی به همراه تعصباتی که خود نتیجه تبعیضات و نگاه مردسالارانه هستند و توسط حکومت تکثیر می‌شوند نیز، به نوبه‌ی خود، سبب می‌شوند که تعدادی از زنان تمایلی به ورود به بازار کار نداشته باشند. با این حال همه می‌دانند که این، یک پدیده موقت است و به سود خود زنان نیز نیست، چراکه عملاً در خدمت آن فکری عمل می‌کند که خواهان محدود کردن حضور زنان در بازار کار هستند و از آن گذشته الزام به داشتن شغل و درآمد مانع از دوری جستن زنان از بازار کار می‌شود.

مبارزه علیه نابرابری جنسی در میدان اشتغال است که شکوفا می‌شود و نیرو می‌گیرد و نه با انفعال. دولت روحانی برای زنان زحمتکش و آسیب‌دیده‌ی کشورمان چندان کار خاصی انجام نمی‌دهد و حتی در دو دوره ریاست جمهوری، وضعیت اشتغال و امنیت شغلی زنان نسبت به گذشته به مراتب بدتر شده است و بالاترین آمار بیکاری و نیمه بیکاری متعلق به زنان است. از سال گذشته تاکنون کمترین تغییری در وضعیت زندگی و کار زنان کارگر ایجاد نشده است. وضعیت قانونی کارگران و کارگاه‌های کوچک



جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)
شماره ۳

نیز کمترین تغییری نکرده است که هیچ، بلکه بدتر هم شده است. خلاصه اینکه، زنان با مشکلات و سختی‌های بسیاری مواجه هستند. تبعیض سیستماتیک علیه زنان در اشتغال و بازار کار ایران، شرایط فوق‌العاده سختی را بر آنان تحمیل کرده است.

وضعیت شغلی زنان کارگر طبق استانداردهای بین‌المللی نیست و با کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های بنیادین سازمان بین‌المللی کار و دستورالعمل توانمندسازی اقتصادی زنان برای اهداف توسعه پایدار برای سال ۲۰۳۰ انطباق ندارد. حکومت به جای رفع موانع ساختاری و قوانین تبعیض‌آمیز و ایجاد فرصت‌های شغلی برابر، به تبعیض هر چه بیشتر علیه زنان و به حاشیه راندن فزاینده آنان دامن می‌زند. امروزه با اجرای سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی شرایط برای کارگران و زحمتکشان در کشور روز به روز سخت‌تر می‌شود و فقر و بیکاری بیشتر زندگی زنان و اقشار زحمتکش جامعه را تهدید می‌کند. این همه می‌طلبد که به صورت پیگیر علیه این سیاست‌ها، مبارزه متحدانه‌ای را پیش برد.

به تبعیض علیه زنان در محل کار خاتمه دهید!

جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)
شماره ۳

چرا هنوز این همه شغل وجود دارد؟ (بخش سوم)

تاریخ و آینده اتوماسیون کار

نویسنده: دیوید اچ. اوتور



تعامل کار و اتوماسیون چگونه صورت می گیرد؟

سال ۱۹۰۰، ۴۱ درصد نیروی کار آمریکا در بخش کشاورزی اشتغال داشت. در سال ۲۰۰۰ سهم کشاورزی از نیروی کار به ۲ درصد افت کرده بود. عامل اصلی این تغییر همانا تکنولوژی، به شمول ماشین آلات اتوماتیک، بود. تولید انبوه اتومبیل به نحو اکیدی از تقاضا برای نیروی کار حیوانات، خاصه اسب، و مشاغل مرتبط با آن، از جمله آهنگری و نعلبندی، و نیز از تقاضا برای کار دستی کاست. امواج متوالی ادوات و ابزارهایی که می شد با آنها "زمین" را جابجا کرد، موجب حذف سهم عمده‌ای از نیروی کار انسانی در بخش ساختمان شد. در سالهای اخیر، کامپیوتری که می‌تواند دخل و خرج یک شرکت را سامان دهد، امور پرسنلی را پیش ببرد و یا توزیع سینی یک منطقه‌ی سرشماری شده را استخراج کند، در واقع وظیفه‌ای را به عهده می‌گیرد که بشر در زمانی بیشتر می‌بایست انجام داده باشد. در بیانی وسیع، بسیاری - و شاید بیشترین - تکنولوژی‌هایی که در محل کار مستقر می‌شوند، برای صرفه‌جویی در کار طراحی شده‌اند. صرف نظر از این که مصداق تکنولوژی تراکتور باشد، یا خط مونتاژ یا برگه جامع حسابداری، هدف مقدم آن گذاشتن نیروی مکانیکی به جای نیروی کار انسانی، نظم ماشینی به جای کار دستی، و محاسبه دقیق دیجیتال به جای محاسبات سرانگشتی مستعد خطا.

با توجه به این که تکنولوژی‌ها آشکارا در این هدف مقدم توفیق داشته‌اند، و علاوه بر این انسان مداوماً موفق به اختراع تکنولوژی‌های جدید و جدیدتری برای ذخیره کار شده است، آیا شگفت‌انگیز نیست که تغییرات تکنولوژیک هنوز نتوانسته‌اند کار اکثریت بزرگی از نیروی کار را از میدان به در کنند؟ چرا اتوماسیون لزوماً به کاهش کل جمعیت شده کار نمی‌انجامد؟ اگرچه که آشکارا به کاهش الزام کار در هر واحد خروجی تولید شده می‌انجامد؟

این پرسش‌ها بر یک واقعیت اقتصادی تأکید دارند که از بس پایه‌ای است، نادیده می‌ماند: تکنولوژی کارهایی را که نمی‌تواند از میان بردارد، عموماً تکمیل می‌کند. بیشتر فرایندهای کاری بر یک سری ورودی‌های چندمنظوره متکی‌اند: کار و سرمایه، کار دست و مغز، خلاقیت و تکرار، تسلط تکنیکی و قوه قضاوت غریزی، کار سخت و الهام، پایبندی به مقررات و اعمال قاطع اختیار. هر یک از این ورودیها، به نحوی تپییک، از نقشی اساسی برخوردار است؛ به این معنا که پیشرفت در یکی نیاز به دیگری را منتفی نمی‌کند. از این رو، ارتقاء تولید در یک سری از امور تقریباً بالضروره ارزش اقتصادی دیگر امور را افزایش می‌دهد.

کرمر در سال ۱۹۹۳ در تحقیقات خود پیرامون "کارکرد تولید و اشتر"^۱ به نمایشی نمادین از این فکر دست یافت. در "مدل واشری" شکست در هر گام از زنجیره تولید به شکست در کل پروسه تولید می‌انجامد. برعکس، هر اصلاحی در تحصیل هر حلقه منجر به اصلاحاتی در تمام حلقه‌ها می‌شود. به نحوی غریزی می‌توان دریافت که اگر احتمال بالائی برای خرابی در $n - 1$ حلقه زنجیر وجود داشته باشد، این واقعیت که آخرین حلقه زنجیره تمام و کمال کار کند، فاقد اهمیت و پیامد عملی است. اما اگر آن $n - 1$ حلقه سروسامان داده شوند، آن گاه هزینه و اهمیت این که آخرین حلقه هم روبراه باشد، افزایش خواهد یافت. به طریق مشابه،

^۱ نام "کارکرد تولید و اشتر" به حادثه تلخی برمی گردد که در سال ۱۹۸۶ برای موشک فضائی "چالشگر" (چلنجر) اتفاق افتاد. این موشک در کمتر از ۲ دقیقه پس از کنده شدن از زمین منفجر شد و به زمین سقوط کرد. هر ۷ نفر سرنشینان آن کشته شدند. علت اولیه انفجار این موشک خرابی یک واشر لاستیکی ارزان و بی اهمیت در یکی از مخازن انفجاری بود، که در اثر یخبندان پیش از پرواز، در فلوریدا، آسیب دیده بود.



جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فداییان خلق)
شماره ۳

وقتی اتوماسیون و کامپیوتری کردن به برخی از مراحل در پروسه کار سروسامان بیشتری می بخشند، یا از هزینه یا سرعت انجام آنها می کاهند، این امر به افزایش ارزش "حلقه های انسانی" باقیمانده در زنجیره تولید می انجامد.

به عنوان یک مثال معاصر، تعاملات تکمیل کننده بین تکنولوژی اطلاعاتی و کار را در بخش بانکداری - مثلاً تجربه ماشینهای پول شمار اتوماتیک و کارمندان پول شمار بانکها را که بسن (۲۰۱۵) به ثبت رسانده است - در نظر بگیرید. ماشینهای پول شمار در دهه ۷۰ قرن گذشته به کار گرفته شدند. تعداد آنها در امریکا در فاصله سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۰ چهار برابر شد و از ۱۰۰۰۰ به ۴۰۰۰۰ رسید. ممکن است کسی بگوید این ماشینها تنها کاری که در دوره گفته شده کردند، حذف کارمندان پول شمار از بانکها بود. اما آنچه در عمل اتفاق افتاد این بود که در فاصله ۳۰ سال بین ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰ تعداد کارمندان پول شمار در بانکهای امریکا با رشد آرامی از ۵۰۰۰۰۰ به ۵۵۰۰۰۰ تن رسید (گرچه با توجه به رشد نیروی کار در آن دوره ۳۰ ساله، اعداد مذکور از افول سهم پول شماران در کل نیروی کار امریکا حکایت می کنند). پس این کارمندان پول شمار، علیرغم افزایش ماشینهای پول شمار، چه کار می کرده اند؟ بسن تشخیص داد که دو روند در جهت خلاف هم در کار اند. روند اول این که در اثر کاهش هزینه های عملیات بانکی، ماشینهای پول شمار غیرمستقیم تقاضا برای کارمندان پول شمار را افزایش داده است؛ در فاصله ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۴ از تعداد کارمندان پول شمار در هر شعبه بیشتر از ۳۰ درصد کاسته شده بود، اما تعداد شعب بانکها بیش از ۴۰ درصد افزایش یافته بود (این روند البته در اثر مقررات زدائی از بانکها نیز تشویق می شد). دومین روند این بود که با توقف وظایف روتین بده-بستانهای نقدی، تکنولوژی اطلاعاتی قادر شد گروه وسیعتری از کارمندان بانکها را درگیر امور "بانکداری مناسبیتی" کند. بانکها به نحو فزاینده ای ارزش کارمندان پول شمار را تشخیص دادند، که به یمن تکنولوژی اطلاعات قادر می شدند - طبعاً نه بلافاصله به عنوان مسئول حسابرسی - بلکه به عنوان مسئول فروش، پیشبرد مناسبات با مشتریان و آشنا کردن آنان با دیگر خدمات و تولیدات بانکی، مثل کارتهای اعتباری، وارد عمل شوند.



جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فداییان خلق)
شماره ۳

ضرورت مبارزه برای آزادی دو رهبر کارگران فولاد اهواز

فرهاد فدایی



یک ماه از بازداشت و سرکوب اعتراض‌های مسالمت‌آمیز کارگران شرکت صنعتی فولاد اهواز که درخواست دریافت دستمزدهای عقب‌افتاده‌شان را داشتند، می‌گذرد.

تا این تاریخ هیچ‌یک از مسئولان دولتی و چه آن‌هایی که از تربیون مجلس به‌مانند علیرضا محجوب و چند نماینده‌ای که در فراکسیون‌های مختلف به‌طور ضمنی از مطالبات کارگران استقبال و تأکید کرده بودند که کسی حق بازداشت کارگران را ندارد، عملاً نتوانستند از بازداشت ۴۱ کارگر فولاد اهواز در تاریخ ۲۶ آذر جلوگیری کنند، و از توان جایگاه خود به‌عنوان نماینده مردم برای احقاق حقوق موکلان خود آن‌چنان‌که ادعا می‌کنند، بهره ببرند.

بی‌خود نیست که حتی در بین نمایندگان مجلس شورای اسلامی بیان می‌شود: "هیچ نماینده‌ای توان ایستادگی در برابر وزارت اطلاعات را ندارد" این یکی از شاخصه‌های نظام‌های سرکوب گر است که همه ارکان حکومت از مجلس و دولت گرفته تا بقیه قسمت‌ها، صرفاً نقش ظاهری ایفا می‌کنند و در مواقع ضروری، به عاملی بی‌خاصیت در مواجهه با مسائل و مشکلات مردم تبدیل می‌شوند. در همین رابطه به یاد دارید که حتی حشمت‌الله فلاحت‌پیشه رئیس کمیسیون امنیت و سیاست خارجی در مجلس، در برخورد با موضوع شکنجه اسماعیل بخشی تنها توانست با اتکال به متن دیکته شده وزارت اطلاعات، در رد شکایت او اقدام و باوجوداینکه، خود به‌خوبی با شرایط اسماعیل بخشی آشنا، و از سیستم شکنجه در نظام انتظامی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران اطلاع کامل دارد، به نفی شکایت بسنده و چشم خود را بر وقایع موجود در کشور بست.

در چنین معادله‌ای پرواضح است که دست برتر را چه کسانی دارند و چنین مجلس و کمیسیون‌هایی حتی توانایی کوچک‌ترین روشن‌گری و استیفاف حق موکلان خود را ندارند و نمی‌توانند در بزنگاه حیات ملی و منافع کارگران، زحمتکش‌شان و مردم ایران نقش واقعی ایفا کنند.

بارها و بارها ثابت‌شده، که کارکرد این نمایندگان و مجلسی‌ها نهایتاً در بازی‌های جناحی خلاصه می‌شوند و دعوا بر سر تقسیم‌بغنائم از چپاول سفره مردم ایران است و بس.

درنتیجه نباید انتظاری از چنین مجموعه‌ای در رابطه با احقاق حق کارگران داشت و تنها ابزار و قدرت کارگران، همان مبارزه و سازمان‌دهی با اتکال به توان و قدرت اتحاد خود، برای ایجاد زندگی بهتر است.

تجربه ۵ سال کشمکش‌های کارگری در شرکت صنعتی فولاد اهواز (که زمانی این کارخانه با ظرفیت سالیانه یک‌میلیون و ۴۳۵ هزار تن فرآورده‌های فولادی و ۴۳۰ هزار تن شمش فولادی یکی از صادرکنندگان محصولات فولادی ممتاز در ایران بود، امروز با اتکا به سیاست‌های غارت‌گرانه حکومت در نام و پوشش خصوصی‌سازی جایی رسیده که حتی نمی‌تواند دستمزد کارگران خود را تأمین کند) به‌خوبی نشان داده است که منافع کارگران چگونه تضمین می‌شود، درواقع هرکجا که کارگران فولاد ایستادند و مبارزه کردند، توانستند کارخانه را از دست بخش خصوصی و مافیای حاکم خارج کنند و در قدم اول به مالکیت بانک ملی بازگردانند و در قدم بعد خواستار استرداد کارخانه به‌طور کامل به دولت شدند. در جایی که مافیای حکومتی با عدم پرداخت حقوق به کارگران می‌خواست برای خود مستمسکی درست کند تا با نشان دادن شرایط وخیم زندگی کارگران، دوباره چوب حراج را بر کارخانه وارد کنند، ایستادگی کارگران بار دیگر آن‌ها را عقب زد و تولید کارخانه از سر گرفته شد، هرچند که چنین ایستادگی و حفظ کارخانه به قیمت بارها اعتراض، تجمع، زندان و ... توأم بود. مسلم است که در یک مبارزه صنفی ممکن است همه مطالبات در یک مقطع از مبارزه به نتیجه نرسد، ولی استمرار و مقاومت کارگران برای تحقق خواسته‌های به حقشان عاملی است، که آینده و زندگی فردای خود، خانواده و همه کشور را تحت تأثیر قرار خواهد داد و برای نسل آینده به‌عنوان دستاورد و تاریخی ارزشمند به‌جای خواهد ماند.

باوجودآن چه اشاره شد واقعیت در این است که، در حال حاضر مسئله پایان نیافته، هنوز دو تن از کارگران مبارزی که در همه حال



جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)
شماره ۳

به خاطر احقاق حقوق پایمال شده ۳۸۰۰ تن از همکاران خود، زندگی و خانواده‌شان را به خطر انداختند تا بتوانند با کمک دیگر کارگران، امنیت شغلی و دریافت حقوق عقب افتاده‌شان را به دست آورند، در زندان قرار دارند، کریم سیّاحی و طارُق خلفی که نقش بارزی در مبارزه صنفی کارگران بر عهده داشتند، هنوز در اسارت‌اند و گویا تصمیمی برای آزادی این دو تن در کوتاه مدت متصور نیست.

طبق اخبار دریافتی، مافیای حکومتی، مدیران و مسئولانی که در این مدت با مبارزه کارگران فولاد اهواز بیش از هر زمان دیگری افشاء و رسوا شده‌اند، ضمن تبانی با نهادهای امنیتی و انتظامی از قبیل سپاه، و توافق با قوه قضاییه، تلاش می‌کنند تا این دو کارگر مبارز را که نقش رهبری در اعتراض‌های کارگران داشتند، بیشتر در زندان نگاه‌دارند، تا با انتقام‌کشی از این دو، مرهمی بر درد خود بگذارند و از سویی دیگر حکومت بی اقتدار جمهوری اسلامی ایران هم برای خود پرده‌ای از نمایش‌نامه اقتدار و قدرت برای فریب افکار عمومی برگزار کند.

اکنون وظیفه همه کارگران، فعالان سیاسی و مدنی، دانشجویان، معلمان و همکاران کریم سیّاحی و طارُق خلفی است که با همت و همدلی، یک بار دیگر با اعتراض، تجمع، طومار و ... بیش از گذشته فشار بر حاکمیت را افزایش دهند، تا نهادهای امنیتی و قضایی سرکوب گر مجبور شوند این دو رهبر کارگری را از زندان آزاد کنند.

تجربه‌های اخیر در جنبش کارگری ایران، جنبش دانشجویی، اعتراض‌های معلمان و در سراسر تاریخ جنبش مدنی ایران به خوبی مؤید این واقعیت است که رژیم از اتحادهای مردمی در وحشت است و از این رو با توجه به جایگاه متزلزل خود، در برابر خواست و اتحاد نیروهای تحول‌خواه عقب‌نشینی خواهد کرد.

از این رو بار دیگر می‌توان و باید از این موضع برای آزادی دو رهبر کارگری فولاد اهواز با تمام توان اقدام کنیم و خواستار آزادی آنها شویم.

مسلماً نباید به وعده‌های توخالی مسئولان حکومتی دلخوش کرد و تا آزادی این عزیزان، مستمر و با قدرت از رسانه‌های اجتماعی و جمعی، اعتراض‌های خیابانی، ارسال نامه به مراکز قدرت، اطلاع‌رسانی در داخل و خارج کشور، حتی استفاده از گفت‌وگوی تک‌به‌تک در بین دوستان و فامیل یا در اتوبوس، تاکسی و ... اقدام کرد. در این میان قطعاً پیگیری نهادها و تشکلهای مدافع حقوق بشر در سازمان ملل و کمک گرفتن از سندیکاها و کارگری جهانی برای آزادی کریم سیّاحی و طارُق خلفی می‌تواند، نقش فشار بین‌المللی را بر حاکمیت بیشتر اعمال کند.

مسلماً آزادی این دو تن یک گام دیگر برای پیشرفت در مبارزه مدنی و به عقب واداشتن رژیم جمهوری اسلامی ایران است که در پرتو کار جمعی در مبارزه مدنی و همکاری مابین همه آحاد مردم ایران تحقق خواهد یافت و زمینه‌ای نو برای اعتراض‌های به مراتب بزرگ‌تری را در آینده ایران رقم خواهد زد.

کارگران زندانی باید بدون قید و شرط بلادرنگ آزاد شوند!

جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فداییان خلق)
شماره ۳

این بار هفت‌تپه تکرار کرد!

مراد رضایی



«در تکامل‌های بزرگ تاریخی، بیست سال بیش از یک روز نیست، هرچند که بعداً روزهایی فرامی‌رسد، که بیست سال را در خود متمرکز کرده‌اند.»

از نامه‌ی کارل مارکس به فردریش انگلس

هفت‌تپه بازهم وارد اعتصاب شد. همین خبر یک‌جمله‌ای نشانه‌ی شکست پروژه‌ی طولانی‌مدت نهادهای امنیتی در سرکوب کارگران نیشکر هفت‌تپه است. پروژه‌ای که با خصوصی‌سازی رانتهی مجموعه‌ی نیشکر هفت‌تپه آغاز شد و با دستگیری و شکنجه‌ی رهبران اعتصاب و همچنین تأسیس فوری شورای اسلامی کار تداوم یافت.

درواقع سرکوب کارگران، الزاماً خود را تنها در بگرویند و ضرب و شتم نشان نمی‌دهد. نفس تعیین حداقل حقوق زیر خط مطلق فقر، مقررات زدایی از روابط کار، و خصوصی‌سازی‌های رانتهی به معنی هجوم همه‌جانبه‌ی حکومت به معیشت کارگران و در نتیجه سرکوب زیست کارگری است.

اما کارگران نیشکر هفت‌تپه در مقابل وضعیتی که معیشت آن‌ها را هرروز بیش‌ازپیش تحت فشار قرار می‌داد، ایستادند. این ایستادگی با تکیه بر مهم‌ترین ابزار اعتراض کارگران، یعنی اعتصاب انجام شد. اعتصابی که به بگرویند و شکنجه ختم شد و نهایتاً برای پیشگیری از تکرار اعتصاب، وزارت ضد کارگری کار، شورای اسلامی کار را به‌عنوان یک‌نهاد فرمایشی خنثی تشکیل دادند. حال با تکرار و تداوم اعتصاب، هر چه که وزارت کار، کارفرما و نهادهای امنیتی رشته بودند پنبه شد.

هر اعتصاب و اعتراض کارگری، علاوه بر تداوم مبارزه‌ای که در میان آن قرار دارد، تجربه‌ی کلی جنبش کارگری را نیز ارتقا می‌بخشد. از تکرار اعتصاب کارگران نیشکر هفت‌تپه نیز می‌توان هم به‌عنوان تجربه‌ای برای اعتراضات آتی هفت‌تپه و هم تجربه‌ای برای جنبش کارگری در ایران بهره برد. در این متن به نکاتی از این اعتصاب پرداخته می‌شود.

اول- این اعتصاب پیش از هر چیز نشان داد تعیین مدیرعامل جدید با شعارهای جذاب راه‌حل هیچ‌یک از مصائب کارگران نیست. کارفرما و نهادهای امنیتی تلاش کردند با تعیین مدیرعاملی که ادعای حل مشکلات کارگران را داشت کارگران را به آینده‌ی وضعیت خود امیدوار کنند. اما سه ماه حقوق معوق، باقی‌مانده‌ی عیدی و پاداش سال گذشته، تعیین حق شیفت کمتر از قانون کار و کم کردن حق عائله‌مندی در فیش‌های حقوقی به‌صورت عملی نشان داد ریشه‌ی مشکل نه در این یا آن مدیرعامل که در خصوصی‌سازی رانتهی و فاسد شرکت نیشکر هفت‌تپه است که در خلال آن اولاً کارفرما راه افزایش سود را در کم کردن حقوق کارگران یافته است و دوماً حمایت دولت را پشت این راهکار خود دارد.

دوم- ناکارآمدی شورای اسلامی کار در همین روزهای آغازین تشکیل این شورا روشن شد. پس از اعتصاب و تجمع گسترده و طولانی‌مدت کارگران نیشکر هفت‌تپه، وزارت ضد کارگری کار در توافقی نانوشته با کارفرما و نهادهای امنیتی اقدام به تشکیل شورای اسلامی کار کردند. در همان مقطع تشکیل شورای اسلامی کار، سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه نقدهای روشن و صریحی نسبت به شورای اسلامی کار داشتند. خلاصه‌ی این نقدها این بود که اعضای شورای



جنگ کارگری

نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فداییان خلق)
شماره ۳

اسلامی کار پیش از انتخاب از فیلتر نهادهای امنیتی رد می‌شوند و پس از انتخاب مقید به بوروکراسی دست‌وپا گیر و ضوابط ضد کارگری وزارت کار هستند و در نتیجه عملاً نخواهند توانست از مطالبات کارگران حمایت کنند. این امر در اعتصاب اخیر کارگران به وضوح دیده شد. شورای اسلامی کار نه تنها نمی‌تواند اعتصاب کند بلکه توان حمایت از آن را نیز ندارد.

علاوه بر این اعتصاب نیازمند کمیته‌های اعتصاب و صندوق اعتصاب نیز هست که چنین سازمان‌دهی‌هایی عملاً در شورای اسلامی کار غیرممکن می‌شود. در نتیجه شورای اسلامی خواه‌ناخواه، حتی به فرض حضور نیروهای کارگری در آن، عملاً به یک نهاد ضد کارگری بدل می‌شود. اعتصاب اخیر نشان داد کارگران مرعوب این نهاد ضد کارگری نشده‌اند و راه خود را می‌روند.

سوم- اعتصاب یک مدرسه‌ی تمام‌عیار برای آموزش مبارزه به کارگران است. کارگرانی که استفاده از ابزار مترقی اعتصاب برای پیگیری مطالباتشان را آموخته باشند و نقداً سازمان‌دهی‌های لازم برای اعتصاب را در میان خود انجام داده باشند، دیگر به این ابزار مسلح‌اند. اولین اعتصاب سخت است. چون احتمالاً ملزومات آن آماده نیست و کارگران در آن کسب تجربه می‌کنند. اما وقتی کارگران هفت‌تپه توانسته‌اند یک اعتصاب یک‌ماهه را مدیریت کنند، از هر نظر برای یک اعتصاب دیگر آماده‌اند. آن‌ها همچنین مسلح به آن آگاهی طبقاتی و کارگری هستند که بتوانند زمانی که لازم است اعتصاب کنند را تشخیص بدهند. در نتیجه به مجرد اینکه می‌بینند مطالباتشان روی زمین مانده است، در یک فرصت کوتاه دست به اعتصاب می‌زنند.

چهارم - در روز سی‌ام اعتصاب و تجمع، رهبران اعتصاب کارگران هفت‌تپه بازداشت شدند. در میان این رهبران اسماعیل بخشی شکنجه شد و هنوز دردهای جسمی و روحی دوران اسارتش التیام نیافته است. بخشی از رهبران کارگری هم با اجبار به شورای اسلامی کار تن دادند. با این حساب نهادهای امنیتی می‌توانستند تصور کنند دیگر کارگران هفت‌تپه رهبری برای اعتصاب ندارد. اما این محاسبات اشتباه از آب درآمد. کارگران اعتصابی در مقطعی کوتاه دست به سازمان‌دهی زدند و اعتصاب دوباره رهبران خود را ایجاد کرد.

پنجم- دو ذهنیت سیاسی در مورد اعتصاب وجود دارد. ذهنیت اول که عموماً مربوط به جریان‌های لیبرال و پرو غرب است، اعتصاب را بخشی از اعتراضات مردمی و به عنوان یکی از حاشیه‌های تجمعات خیابانی می‌بیند. ذهنیت دوم اما به اصل اعتصاب معتقد است و اعتصاب کارگری را بهترین مجرای دخالت کارگران، معلمان، پرستاران و تمام زحمت‌کشان در تعیین سرنوشت خود می‌داند. در نتیجه در این دیدگاه، اعتصاب یک حرکت نمایشی یا تهدیدی نیست. یک مبارزه‌ی پیگیر است که سلاح اعتراض را روی سر ابزار تولید نگه می‌دارد. بنابراین رمز موفقیت سیاسی و صنفی اعتصاب، تداوم آن است. این تداوم الزاماً به معنی اعتصاب بی‌وقفه نیست. بلکه اعتصاب در سازوکاری دینامیک گاهی رشد می‌کند، گاهی متوقف می‌شود و گاهی اوج می‌گیرد. اما نهایتاً تداوم دارد و خود را به عنوان یک قدرت کارگری به کارفرما نشان می‌دهد. این دقیقاً اتفاقی است که در دور دوم اعتصاب هفت‌تپه افتاد.

مبارزه در هفت‌تپه جریان دارد. تاکتیک‌های کارگران هفت‌تپه و مداومت و مقاومت آن‌ها به الگوی عملی کارگران سایر بخش‌های ایران بدل شده است. آنچه دولت را می‌ترساند همه‌گیر شدن گفتمان هفت‌تپه است. هفت‌تپه قدرت دارد چون حقیقت دارد.

از اعتصاب کارگران هفت تپه و از مطالبات کارگران اعتصابی
حمایت کنیم!